

## کشف یادآرمانشهر سهراب سپهری در کتاب مرگ رنگ

نرجس سادات اکرامی<sup>۱</sup>، مهدی نوروز<sup>۲\*</sup>، آیت شوکتی<sup>۲</sup>، فرزاد عباسی<sup>۲</sup>

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

سال هفدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۱، صص ۱۶-۱۷

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7417>

### نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

رنگ را میتوان ابزار انتقال احساس برای سهراب سپهری که شاعری نقاش است، دانست. او در اولین کتاب خود با نام «مرگ رنگ» از دنیای بی‌رنگی، سخن میگوید و مرگ رنگها در آن مشهود است.

هدف از نگارش این مقاله کشف ویژگی‌های یادآرمانشهر وی است که با کاوش در اشعارش، با روش توصیفی-تحلیلی به بار معنایی رنگها و نمادها در خلق فضا توجه شده و با روش تطبیقی، ویژگیهای معکوس آرمانشهر او در شعر «پشت دریاها» از کتاب «حجم سبز»، همینطور ویژگیهای شهر غریب که در همین شعر به آن پرداخته است با ویژگیهای شهری که سهراب با استفاده از مفهوم رنگها و نمادها در «مرگ رنگ» به تصویر کشیده، بررسی و مقایسه میشود. محدوده و جامعه مورد مطالعه، «هشت کتاب» سهراب سپهری میباشد که توسط نشر طهوری منتشر شده است.

چنین به نظر میرسد پهنه بی‌رنگ ترسیم شده در کتاب «مرگ رنگ» او که گویای زندگی در فضایی رعبانگیز میباشد، تاریک و مملو از تنهایی ست و شاعر آن را با نمادها و رنگهای تیره با بار معنایی منفی ساخته است؛ میتوان این فضا را با «شهر غریب» که شاعر در شعر پشت دریاها از کتاب حجم سبز، از آن یاد و دور شدن از آن را تاکید میکند، تطبیق داد.

دلیل بسامد بیشتر رنگ سیاه و تعابیر معادل در آن در «مرگ رنگ»، این است که شاعر بی‌رنگی و مرگ رنگها را با سیاهی و تیرگی معادل دانسته است؛ شهری که با نمادهای منفی و رنگ غالب سیاه در این کتاب میبینیم، یادآرمان شهر اوست که ترجمان بی‌رنگیست.

تاریخ دریافت: ۱۹ آبان ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۲۰ آذر ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۰۵ دی ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۱ بهمن ۱۴۰۲

#### کلمات کلیدی:

سهراب، سپهری، آرمانشهر، یادآرمانشهر، مرگ رنگ.

\* نویسنده مسئول:

[Mahdinovrooz@neyshabur.ac.ir](mailto:Mahdinovrooz@neyshabur.ac.ir)

۴۲۶۲۱۹۰۱ (+۹۸ ۵۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The discovery of Sohrab Sepehari's anti-Utopia in the book of Marge Rang

N. Sadat Ekrami<sup>1</sup>, M. Norooz\*<sup>1</sup>, A. Shokati<sup>2</sup>, F. Abbasi<sup>1</sup>

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoi, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 November 2023

Reviewed: 11 December 2023

Revised: 26 December 2023

Accepted: 10 February 2023

KEYWORDS

Sohrab, Sepehari, Utopia, anti-Utopia, Marge Rang.

\*Corresponding Author

✉ [Mahdinovrooz@neyshabur.ac.ir](mailto:Mahdinovrooz@neyshabur.ac.ir)

☎ (+98 51) 42621901

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Color can be considered as a means of conveying feelings for Sohrab Sepehari, who is a poet-painter. In his first book called "Marge Rang", he talks about the world of colorlessness, and the death of colors is evident in it.

**METHODOLOGY:** The purpose of writing this article is to discover the characteristics of his anti-utopia, which by exploring his poems, with a descriptive-analytical method, the semantic load of colors and symbols in the creation of space was paid attention to, and with a comparative method, the reverse characteristics of his utopia in the poem "Behind the Seas" from the book "Green volume", as well as the characteristics of the strange city that he discussed in the same poem, with the characteristics of the city that Sohrab depicts using the concept of colors and symbols in "Death Color", are examined and compared. The scope and community under study is Sohrab Sepehari's "Eight Books" published by Tahori Publishing House.

**FINDINGS:** It seems that the colorless area depicted in his book "Marge Rang", which is indicative of living in a terrifying atmosphere, is dark and full of loneliness, and the poet made it with symbols and dark colors with a negative meaning. This space can be compared with the "strange city" that the poet emphasizes on remembering and moving away from in the poem "poshte Daryaha" from the book "Hajme Sabz".

**CONCLUSION:** The reason for the higher frequency of the color black and its equivalent meanings in "Marge Rang" is that the poet equated the colorlessness and death of colors with blackness and darkness; The city that we see in this book with negative symbols and the predominant color of black is his anti-ideal city, which is the translation of colorlessness.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7417>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 10	 0	 0

## مقدمه

شعرا همواره در اشعار خود، شهری آرمانی را با استعانت از واژه‌ها، ترسیم میکنند، شهری که آرزو دارند روزی در آن روزگار خود را زندگی کنند اما ویژگیهای آن، چنان آرمانگرایانه و دور از دسترس است که گویا فقط در رؤیا میتوان به آن دست یافت. در مقابل این آرمانشهر، همواره پادآرمانشهری هست که مردگی‌ها را میتوان در آن دید. با تفکر و تعمق در آثار سپهری، سیر زیبای تعالی روح در وی برایم بسیار شگفت انگیز آمد؛ همان‌طور که اشعار وی در قالب شعری نو سروده شده است و تا حدود زیادی شاعر را از قیدوبند عروض و قافیه و دست و پاگیریه‌ها در بیان احساس، رها کرده به گونه‌ای که همزمان میتوان از لذت جریان روان موسیقی در جوی عاطفه و احساس هم بهره‌مند بود، گویا در عرفان وی هم این اتفاق رخ داده است. سپهری، عرفان را همزمان با مدرنیته شدن دنیای معاصر، به‌روز کرده است. به نظر میرسد او دست و پای عرفان را از قید و بند زهد خشک و قوانین سخت، رها ساخته و البته جریان زلال موسیقی عرفان را میشود از نگاه جاری او در اشعارش درک کرد. سهراب سپهری از همان شعریست که شعرشان با عرفان آمیخته است و رنگ معرفت و شناخت در آرمانشهرشان پیدا است، میتوان او را یکی از سردمداران شعر عرفانی نو دانست.

نکته‌ای قابل توجه در اشعار سهراب سپهری دیده میشود که قابل تحلیل و بررسی است: اینکه شهر غریب که سهراب از آن در شعر پشت دریاها از کتاب حجم سبز، نام برده است و دور شدن از آن را وافر یادکشان است، باید همان پادآرمانشهر او باشد که قطعاً ویژگیهایی متقابل با آرمان شهرش که در همان شعر به تصویر کشیده است، دارد. با بررسی بیشتر به تشابهاتی با فضای تصویر شده در کتاب مرگ رنگ او برخورد شد؛ لذا بر آن شدیم تا این فرضیه را بررسی کنیم چراکه شناخت ویژگیهای ناخوشایند فضا و احوالات مردمان پادآرمانشهر شاعری که در بین جوانان محبوب است، به درک و بسط بیشتر آرمانهای زیبا و عرفانی وی در جامعه جوان کشور، میانجامد.

در این مقاله در پی کشف پاسخ این سوالات به تحقیق و پژوهش پرداخته شده است:

۱. فضای ترسیم شده در کتاب «مرگ رنگ»، چگونه فضاییست که به نظر میرسد در تقابل با آرمانشهر شاعر در شعر پشت دریاها از کتاب حجم سبز اوست؟

۲. نمادهای به کار رفته در کتاب مرگ رنگ، چه معنا و مفهومی را میرسانند؟

۳. با چه شواهدی میتوان شهری را که سهراب در شعر «پشت دریاها»، از آن با عنوان (دیار غریب) یاد میکند و سعی دارد خود را از آنجا دور کند و به شهری که در پشت دریاهاست (آرمانشهر وی) برساند، همان شهری دانست که او فضای آن را در کتاب «مرگ رنگ» خویش، ترسیم کرده است؟

۴. چه ارتباطی بین پادآرمانشهر سپهری با رنگها در کتاب مرگ رنگ او میتوان یافت؟

در تحقیق به روش کتابخانه‌ای به مقالاتی اندک برخوردیم که به صورت تطبیقی به مقایسه «آرمانشهر» و نه پادآرمانشهر وی، آن هم با توجه به کتاب حجم سبز او با شاعران دیگر پرداخته بودند. به عنوان مثال در مقاله‌ای تحت‌عنوان «در جستجوی ناکجاآباد»، نوشته فاروق نعمتی که در نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج سال چهارم پاییز ۱۳۹۱ شماره ۱۲، به چاپ رسیده بود، این مقایسه در خصوص آرمانشهرها با جبران خلیل جبران انجام گرفته که البته در آن مقاله هم از کتاب مرگ رنگ و «پادآرمانشهر» وی سخنی به‌میان نیامده بود. لذا کلیدواژه پادآرمانشهر جستجو شد که در طی همین کنکاشها و پژوهشها به مقاله‌ای تحت‌عنوان «اندیشه‌های آرمانشهر و پادآرمانشهر از دیدگاه صاحب‌نظران شعر معاصر ایران (سهراب سپهری و فریدون مشیری)» که توسط پژوهندگان: مسعود حق‌لسان و... نوشته شده بود، برخورد شد که البته بعد از مطالعه آن متوجه شدیم در این مقاله

به بررسی و آمارگیری عناصر و مصالح ساختمانی به کار رفته در اشعار او چون خانه، درگاه، اتاق، مسجد و همین‌طور مصالحی چون سنگ، لگ، خشت و... پرداخته شده و از دیدگاه معمارگرایانه به شهر آرمانی وی پرداخته بودند چنانچه در بیان هدف و روش مقاله مذکور اینگونه آمده است: «سپهری در اشعار خود برای تفسیر آرمانشهرش و راههای رسیدن به آن از عناصر و مصالح معماری استفاده کرده است که سعی بر آن شده تا در جداولی با تفکیک مضامین، تعیین میزان تکرار آنها در اشعار و با ذکر منابع، به تفسیر آنها بپردازیم. با عناصر و اجزا شهر آرمانی و پادآرمانی آشنا و به تفکیک آنها پرداخته و مقایسه‌ای با آرمان شهر فریدون مشیری داشته باشیم.» (حق‌لسان، عباس‌زاده، اسلام‌پور، ۱۳۹۷)، «اندیشه‌های آرمانشهر و پادآرمانشهر از دیدگاه صاحب‌نظران شعر معاصر ایران (سهراب سپهری و فریدون مشیری)»، ماهنامه باغ نظر، شماره ۱۵، صص ۶۵-۷۴.

ضمن اینکه در بیان ویژگیهای پادآرمانشهر هم تنها در قالب جدولی که در صدر آن نوشته شده بود: (عناصر آرمانشهر و پادآرمانشهر) و به صورت خیلی کلی و به نظر بنده، بی‌ارتباط با تیتیر، به شرح حال و هوای سهراب در کتابهایش، بسنده کرده بود. لذا لازم دیدیم از دیدگاه ادبی و معرفتی به کشف پادآرمانشهر شاعری معناگرا چون سهراب که روحش به سوی سیمرغ در پرواز بوده است، بپردازیم؛ همان شهری که نام شهر سهراب‌گریز را بر آن نهادیم و آن را در کتاب مرگ‌رنگ او، زنده یافتیم. او در این کتاب از دیاری حرف میزند که در آنجا غریب است؛ جایی که آن را با رنگهای تیره چون سیاه در ذهن مخاطب نقاشی میکشد و تعبیر بی‌رنگی را برایش به کار میبرد. سرزمینی خشک، با آفتابی سوزان که مردمانش در خفقان و سکوت به سر می‌برند. شهری که با صدای کلاغها، نگاه جغدها و وهم لاشخورها درآمیخته است؛ پادآرمانشهری که در آن مرگ رنگها، همان ترجمان بی‌رنگی است.

### پادآرمانشهر

در تعریف پادآرمانشهر، ابتدا بهتر است به تعریف مفهوم آرمانشهر که شناخته شده‌تر و در تقابل معنایی با آن است، پرداخته شود. «آرمان شهر معادل فارسی واژه اتوپیا و مرکب از دو واژه یونانی "topos" به معنی مکان و "ou" به معنی "نا" است. بنابراین اتوپیا یعنی آنچه در مکان نیست و وجود آن خیالی و آرمانی است. اولین کسی که این لفظ را بکار برده توماس مور (۱۵۳۵ م) انسان‌گرای انگلیسی است. بعد از آن، این الفاظ را به هر کتابی که یک نظام آرمانی را برای جامعه انسانی تصویر می‌کرد اطلاق کردند. از این قبیل است کتاب شهر آفتاب اثر "کامپانلا" (۱۶۳۹ م) و آتلانتیس جدید اثر فرانسیس بیکن (۱۶۲۶ م) «منتظمی، نوروزی و احمدی چناری، ۱۳۸۹: ۱۴۸».

همانطور که از نام آن برمیآید این مفهوم در مقابل مفهوم آرمانشهر قرار گرفته است؛ شهری که شاعران آرزو دارند روزی در آن، روزگار خود را زندگی کنند اما ویژگیهای آن، چنان آرمانگرایانه و دور از دسترس است که گویا فقط در رؤیا میتوان به آن دست یافت. «پیشینه بکارگیری چنین مفهومی به هزاره دوم قبل از میلاد میرسد. مثلا در حماسه گیلگمش، توصیفی از یک بهشت زمینی به دست داده شده است.» (نوشه، ۱۳۸۱: ۳۲)

پادآرمانشهر در نگاه سهراب سپهری و آنچه از اشعار وی برمیآید، مکانیست پر از سیاهی و تیرگی، دود و غبار، خشکی و بیابان، آفتابی سوزنده و...؛ شهری که مردمانش عشق را نمیشناسند، شهری که فضای حاکم بر آن به گونه‌ای است که گویی مدتهای مدیدی، رنگ خاموشی در طرح لبهای همگان است، گویا هیچکس حق انتقاد و بازگو کردن عقایدش را ندارد، همه شهر را رخوت، سکوت و سکون فرا گرفته است و سپهری با این تصویر که: دستها، پاها در قیر شب است، این خفقان را به تحریر میکشد!

دیر گاه‌یست که چون من همه را  
رنگ خاموشی در طرح لب است.  
جنبشی نیست در این خاموشی:  
دستها، پاها در قیر شب است.

(سپهری، ۱۳۸۷: ۱۹)

او در درّه خاموشی، گرفتار سکوت است و «از خوف دره خاموش نهفته جنبش پیکر. به راه مینگرد سرد، خشک، تلخ، غمین» (مرادی، ۱۳۹۳: ۱۵۳)  
در جایی دیگر از این کتاب و در شعر «دود میخیزد» میخوانیم:  
بر تن دیوارها طرح شکست.  
کس دگر رنگی در این سامان ندید.  
چشم میدوزد خیال روز و شب  
از درون دل به تصویر امید.

(سپهری، ۱۳۸۷: ۲۱)

از این اشعار برمیاید: پادآرمانشهر وی جایی است که دیوارهایش شکسته‌اند. دیوار شکسته، تداعیگر ناامنیست و این شهر به بی‌رنگی دچار شده است. آنچه که میتوان در ترجمان بی‌رنگی ابیات بالا متوجه شد این است که این شهر، بی‌سروسامانی را به دوش میکشد و ناامیدی در دل مردمانش ریشه دوانده است.  
سهراب، پادآرمانشهری را به تصویر میکشد که مردمانش مأیوس و تنها هستند! جالب اینجاست که او تمام این ناملایمات و ناخوشیهای را که شهر و مردمانش تجربه میکنند، تعبیر به بی‌رنگی میکند:  
دیر زمانی است روی شاخه این بید  
مرغی بنشسته کو به رنگ معماست.  
نیست هم‌آهنگ او صدایی، رنگی.  
چون من در این دیار، تنها، تنهاست.

(همان: ۲۶، ۲۷)

و در ادامه همین شعر، به حقیقت این که مرغ معما هم چون سهراب در این شهر نازیبا، غریب است و به دنبال شهر گمشده خویش که همان آرمانشهر وی است، میگردد، میرسیم.  
ره به درون میبرد حکایت این مرغ:  
آنچه نیاید به دل، خیال فریب است.  
دارد با شهرهای گمشده پیوند:  
مرغ معما در این دیار غریب است.

(همان: ۲۸)

در این شعر از کتاب «مرگ‌رنگ» وی، درمی‌یابیم که سهراب و مرغ معما به آرمانشهری تعلق دارند که او در کتاب «حجم سبز» خود با عنوان «پشت دریاها» به تصویر کشیده‌است. کتاب «حجم سبز»، هفتمین کتاب وی میباشد که بعد از کتاب «مسافر» سروده شده‌است، انگار که شاعر، مسافری است که با حجم سبزی از آرزو و امید، به شهری آرمانی که پشت دریاهاست، می‌اندیشد. شهری که خیلی دور است و به تعبیر وی پشت دریاهاست و او

اراده کرده قایقی بسازد و از این خاک غریب که در آن هیچکسی نیست که در بیشه عشق، قهرمانان را بیدار کند، به آنجا کوچ کند و بسیار جالب است که سهراب در این شعر، هم‌زمان که نقش زیبای آرمانشهرش را در ذهن مخاطب، نقاشی میکند، به توصیف نازیباییهای پادآرمانشهرش که قرار است از آنجا کوچ کند، میپردازد. جایی که بوی غربت میدهد و قهرمانانش همه خواب هستند و کسی نیست از خواب غفلت، بیدارشان کند؛ فضایی که آن را حاکم بر کتاب «مرگ رنگ» او میبینیم.

قایقی خواهم ساخت،

خواهم انداخت به آب.

دور خواهم شد از این خاک غریب

که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه عشق

قهرمانان را بیدار کند.

(همان: ۳۶۸، ۳۶۹)

در ادامه همین شعر از کتاب حجم سبز او که آخرین مجموعه به چاپ رسیده به صورت جداگانه از اشعار وی است و سهراب بعد از آن مجموعه «ما هیچ، ما نگاه» را به علاوه هفت کتاب قبلی خود در یک کتاب تحت عنوان «هشت کتاب» به چاپ رسانده، ابیاتی میخوانیم که دل‌بی‌آرزوی سهراب را در پادآرمانشهرش در آرزوی مروارید، به جنبش و حرکت وامیدارد؛ جنبش و حرکتی که گنج مفقوده او در پادآرمانشهر به تصویر کشیده وی در کتاب مرگ رنگ است.

قایق از تور تهی

و دل از آرزوی مروارید،

همچنان خواهم راند.

(همان: ۳۶۹)

در همین شعر از ویژگی سکوت که از آن با عبارت «طرح خاموشی بر لبها»، استفاده کرده بود دیگر خبری نیست! و گویا جنبش و صدای مفقوده را می‌یابد.

همچنان خواهم راند.

همچنان خواهم خواند:

(همان: ۳۶۹)

سهراب در ادامه همین شعر، لزوم دور شدن از پادآرمانشهر را تاکید میکند و ویژگیهای آن شهر نازیبا را، به گونه ای با تصویر آفرینی در ذهن مخاطب، بیان میدارد.

«دور باید شد. دور.

مرد آن شهر اساطیر نداشت.

زن آن شهر به سرشاری یک خوشه انگور نبود.

هیچ آینه تالاری، سرخوشیها را تکرار نکرد.

چاله آبی حتی، مشعلی را نمود.

دور باید شد، دور.

شب سرودش را خواند،

نوبت پنجره‌هاست.»

(همان: ۳۶۹، ۳۷۰)

در همین شعر میتوان ویژگیهای پادآرمانشهر سپهری را در ویژگیهایی که او از آرمانشهرش بیان میدارد، یافت، چرا که قطعا او به دنبال آن شهری است که کمبودهای شهر قبلی را ندارد.

پشت دریاها شهری است

که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است.

بامها جای کبوترهایی است، که به فواره هوش بشری

مینگرند.

دست هر کودک ده ساله شهر، شاخه معرفتی است.

مردم شهر به یک چینه چنان مینگرند

که به یک شعله، به یک خواب لطیف.

خاک، موسیقی احساس تو را میشنود

و صدای پر مرغان اساطیر میاید در باد.

پشت دریاها شهری است

که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است.

شاعران وارث آب و خرد و روشنند.

(همان: ۳۷۰، ۳۷۱)

از این توصیفات برمی آید که پادآرمانشهر وی، شهریست که پنجره‌های آن به سمت روشنی بسته شده، هوش و دانش بشری را کد است و در سکون به سر میبرد. به نظر میرسد معرفت، جایش خالیست حتی در منش انسانهای بالغ شهر؛ انگار در پادآرمانشهر او، نگاه مردم، غیرمنصفانه و از روی تعصب و قضاوت است و عدالت در نگاهشان جاری نیست، آنجا همه کس و همه چیز را آنطور که هستند، نمیپذیرند و نگاه مهربانشان شامل همه نمیشود. به نظر میرسد رابطه انسان و طبیعت قطع است، شهری که مردمانش قدر سحر را نمیدانند و تعداد معدودی سحرخیزند.

شهری که شاعرانش با خرد و صداقت و شفافیت بیگانه‌اند! که باز هم این تعبیر، ما را به شهر بی‌رنگی در «مرگ رنگ» سوق میدهد، ترجمان بی‌رنگی را میتوان در طرح ویرانه‌هایی دید که از پس دود آتشی که در شب، افروخته شده و با صدای خشک استخوانهای مرده در گورستان، درآمیخته است، مشاهده کرد.

روشن است آتش درون شب

وز بی دودش

طرحی از ویرانه‌های دور.

گر به گوش آید صدایی خشک:

استخوان مرده میلغزد درون گور.

(همان، ۱۳۸۷: ۲۹، ۳۰)

در شعر «سراب» در همین کتاب (مرگ‌رنگ)، یاد آرمانشهر سهراب را میبینیم؛ در این شهر جز صدای کلاغها که خبر از خزان می‌آورند صدایی شنیده نمیشود و گویا ناامیدی بر آن سیطره افکنده است. تصویری که در ذهن مخاطب نقش میبندد، بیابانی خشک و بی‌آب و علف است با آفتابی تند و آزاردهنده؛ بیابانی بی‌انتهای که تا چشم کار میکند امتداد دارد؛ بیابانی که هیچ صدایی در آن به گوش نمیرسد جز صدای رعب‌انگیز و اندوهبار کلاغها! حال آنکه میدانیم کلاغ در ادبیات فارسی، نماد شومی است. البته ناگفته نماند که سهراب سپهری در کتابهای بعدی خود، چشمهایش را میشوید و طور دیگری به کلاغ نگاه میکند و دیگر طبق نگاه سنتی به چشم یک موجود شوم به آن، نگاه نمی‌اندازد اما در اینجا و در کتاب «مرگ‌رنگ»، کلاغ یا همان غراب، تداعیگر ترس و اندوه است. کلاغ از جمله مفاهیم نمادینی هست که دربارهٔ اینکه سبیل چه چیزهاییست، نوشته اند: «پیش آگاهی و علم غیب، حیل‌گری، سخن‌چینی، بدجنسی، بیماری، پیشگویی، حرص و طمع، شیطان، مرگ، ناپاکی، شایعات بی‌اساس و...» (جابر، ۱۳۷۰، ص ۱۰۶).

آفتاب است و بیابان چه فراخ!

نیست در آن نه گیاه و نه درخت.

غیر آوای غرابان، دیگر

بسته هر بانگی از این وادی رخت.

(سپهری: ۳۱، ۳۲)

امید واهی را با دیدن نقطهٔ سیاه لرزانی در دوردستها در پس پرده‌ای از گردوغبار، به تصویر میکشد. نقطهٔ سیاهی که آن را انسانی توصیف میکند که تنش از شدت خستگی از کار افتاده است و سر و رویش را غبار گرفته؛ درحالی‌که گلویش از تشنگی خشک شده است و پاهای برهنه‌اش از خارهای مسیر، مجروح؛ هر گامی که به سمت افق روشنایی برمیدارد تصور میکند دریای آبی میبیند اما انگار این منظره با خواب و توهم آمیخته است. امیدی واهی، سرابگونه و بی‌سرانجام در نقاشی خیالی او موج میزند که باز هم فقدان امید را در یادآرمانشهر خویش، وافر یادکشان است.

در پس پرده‌ای از گرد و غبار

نقطه‌ای لرزد از دور سیاه:

چشم اگر پیش رود، میبیند

آدمی هست که میپوید راه.

تنش از خستگی افتاده ز کار.

بر سر و رویش بنشسته غبار.

شده از تشنگیش خشک گلو.

پای عریانش مجروح ز خار.

هر قدم پیش رود، پای افق

چشم او بیند دریایی آب.

اندکی راه چو میپیماید

میکند فکر که میبیند خواب.

(همان: ۳۲)



شهری که جغد بر کنگره‌هایش میخواند. لاشه‌ای در دشت و فرود آمدن لاشخورها از آسمان، نشان از ترسی دارد که بر پادآرمانشهر او سیطره افکنده است. جغد بر کنگره‌ها میخواند. لاشخورها سنگین، از هوا، تک تک، آیند فرود: لاشه‌ای مانده به دشت کنده منقار ز جا چشمانش، زیر پیشانی او مانده دو گود کبود.

(همان: ۳۴، ۳۵)

جغد در بسیاری از مناطق دنیا نماد بدیمنی است به عنوان مثال «در اساطیر چین، جغد به علت پرواز در شب، نماد تاریکی است و با عنصر مادپنگی جهان پیوند دارد.» (زمردی، ۱۳۸۸ : ۲۲۴) در ادبیات فارسی آنچه که از اشعار شاعران بزرگی چون نظامی، خاقانی، سعدی و بسیار دیگر استنباط میشود بدیمنی و گجستگی این پرنده است که گاهی تقابل آن با همای سعادت بر شدت این دیدگاه افزوده است. از شعر سنتی که عبور کنیم در شعر امروز هم، به نمونه‌هایی برمیخوریم که فضای نابسامان اجتماعی را با صدای کلاغها در کنار دیگر عناصر رعب‌انگیز به کار گرفته‌است. به عنوان نمونه میتوان به شعر «بوسه سرد» از مجموعه اشعار زنده‌یاد «حمید مصدق» برای بیان استبداد و بیداد حاکم بر جامعه و نبود آزادی و مناسب نبودن اوضاع و شرایط روزگار خود، از بسته بودن پنجره‌ها و درها، از نعره‌های موحش و قارقار شوم غرابها که باعث ایجاد اضطراب در دلها شده بود، یاد کرد.

پیوسته درز پنجره‌ها کیپ بسته است

و پرده ضخیم

پوشانده است پنجره‌های اطلاق را

اما،

این ازدحام گرد و غبار

چون موج انفجار

بر چشم و گوش من یورشی دارند

لب بسته است پنجره

حتی در اتاق

کیپ بسته است

پنهان شدم چون شبیره لای کتابها

در متن قابها

این چهره‌های سنگی ناخوانده میهمان

چونان غرابها

با لغزه‌های موحش و با قارقار شوم

افکنده‌اند در دل من اضطرابها

(مصدق، ۱۳۸۹، ۶۸۱-۶۸۰)

در اشعاری از همین شاعر (حمید مصدق)، دو نماد «جغد» و «کرکس» را در کنار هم برای بیان مفهوم ترس و ناآرامی میبینیم؛ سهراب هم در شعر خود با نام «سراب» از کتاب «مرگ‌رنگ» که پیشتر ذکر شد، از لاشخور که در فرهنگ معین، آن را مترادف با کرکس ذکر کرده‌اند، در کنار جغد برای بیان ترسیم فضای ترس، ناامیدی و خستگی بهره برده است.

و سکوتی سرد و صامت

در فضا گسترده سنگین بال

ناگهان پژواکِ «وای» مرد در درّه طنین افکند

جغد زد شیون

چرخ زد کرکس

درّه زد لبخند.

(همان، ۱۳۸۹: ۳۹۸)

هرچند که همانطور که پیشتر عنوان کردم سهراب سپهری بعدها به تعبیر خودش چشم‌هایش را شسته و دیگر کرکس را شوم نمیبیند حتی به این‌ه‌ه چرا کرکس را زیبا نمیبینم و برای بیشتر دیدنش مانند دیگر پرندگان زیبا و خوش صدا، آن را در قفس نگهداری نمیکنیم، خرده گرفته است. در کتاب «صدای پای آب» او میخوانیم:

من میدانم

که چرا میگویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست.

و چرا در قفس هیچکسی کرکس نیست.

گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد.

چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید.

(سپهری، ۱۳۸۷: ۲۹۷)

نگرشی که مردمان آرمانشهرش به آن معتقد هستند و عمل میکنند. آنها همه چیز را زیبا میبینند؛ گل شبدر را همانقدر زیبا میبینند که لاله قرمز را و ...! در حالی که در یادآرمانشهر وی که روزگاری خود نیز ساکن آنجا بوده‌است و در کتاب مرگ‌رنگ او در شعر درّه خاموش، میبینیم نگاهی که به عناصر طبیعت دارد گویای نگرشی منفی است، او خار را خنجرِ مار میبیند و مار را نازیبا و ترسناک.

چو مار روی تن کوه میخزد راهی،

به راه، رهگذری.

خیال دره و تنهایی

دوانده در رگ او ترس.

کشیده چشم به هر گوشه نقش چشمه وهم:

ز هر شکاف تن کوه

خزیده بیرون، ماری.

به خشم از پس هر سنگ

کشیده خنجر خاری.

(همان، ۱۳۸۹: ۴۸، ۴۹)

او در همین کتاب و در شعری همنام با کتابش تحت عنوان مرگ رنگ، رؤیای سرزمینش را به فراموشی گلهای رنگ، متهم میکند. او شب و سیاهی سیطره افکنده بر این سرزمین را بی‌مرز و بی‌نهایت به تصویر میکشد که رنگی کنار آن مرده‌است. اما حرف از عبور میزند، عبور از خم این راه تاریک؛ شاید گذر از پادآرمانشهرش به سوی آرمانشهر!

رؤیای سرزمین

افسانه شکفتن گلهای رنگ را

از یاد برده است.

بی حرف باید از خم این ره عبور کرد:

رنگی کنار این شب بی مرز مرده است.

(همان: ۶۲)

بی تردید شاعری که پیشه‌اش نقاشیست، رنگها ابزار انتقال احساس و خلق فضا برای وی میباشند. سهراب سپهری در کتاب مرگ رنگ خود و ترسیم پادآرمانشهرش، برای به تصویر کشیدن فضایی رعبانگیز و مملو از تنهایی و غریت، از رنگها بهره برده است که پس از بررسی، نتایج به صورت آماری و درصدی در جدول ذیل، آورده شده است.

#### بسامد رنگها در کتاب مرگ رنگ

جمع	سبز	سرخ			سپید	سیاه					واژه رنگ
		رنگ غروب	رنگ شفق	سرخ		تیره / تیرگی	رنگ دود	کبود	تاریک / ناروشن	سیاه / سیه	
		۱	۱	۱		۴	۱	۵	۶	۵	
۳۳	۱	۳			۸	۲۱					
۱۰۰٪		۹٪			۲۴٪	۶۴٪					

با توجه به بسامد رنگ سپید (۲۴٪)، که با اختلاف زیاد بعد از سیاه (۶۴٪)، بیشترین استفاده از آن، صورت گرفته است به بررسی و تحلیل کاربرد آن میپردازیم؛ سهراب سپهری در کتاب «مرگ رنگ» خود، هشت بار رنگ سپید

را به کار برده است که یک مرتبه در شعری با نام «دره خاموش» برای توصیف ابر از این رنگ بهره برده است و هفت بار در یک شعر که شش بار آن در متن شعر و یک بار هم در عنوان همان شعر: «سپیده» آمده است؛ گویا شاعر درست در شعر قبل از «سپیده» با نام «دود میخیزد»، ابتدا دل سوخته و دودآلود خود را به تصویر میکشد و ناگهان تصمیم میگیرد دست از دامان شب بردارد و به گیسوی سحر و روشنی بیاویزد و از این جای شعر، کورسویی از تصویر امید را با عباراتی چون «تیرگی پا میکشد از بامها» و «صبح میخندد به راه شهر من»، بدون اینکه مستقیماً از رنگ سپید استفاده کند، سپیدی را در این تصویر، قبل از به پایان رساندن شعر، نشان میدهد اما انگار چون خوابی میگذرد و هنوز دود و سیاهی وجود دارد؛ دقیقاً در مصراعهای پایانی میگوید: «دود میخیزد هنوز از خلوت‌م. با درون سوخته دارم سخن».

جالب اینجاست در شعر «سپیده»، شاعر از رنگ سپید درست در معنای واقعی خودش بهره جسته است. او برای بالهای قو، کف موجها و سنگ مرمر، صفت سپید را آورده است.

در دور دست

قویی پریده بیگانه از خواب

شوید غبار نیل ز بال و پر سپید.

لبهای جویبار

لبریز موج زمزمه در بستر سپید.

در هم دویده سایه و روشن.

لغزان میان خرمن دوده

شب تاب میفرورد در آذر سپید.

همپای رقص نازک نیزار

مرداب می‌گشاید چشم تر سپید.

خطی ز نور روی سیاهی است:

گویی بر آبنوس درخشد زر سپید.

دیوار سایه‌ها شده ویران.

دست نگاه در افق دور

کاخی بلند ساخته با مرمر سپید.

(سپهری: ۲۳، ۲۴، ۲۵)

در شعر «دره خاموش» هم یک بار از رنگ سپید استفاده میکند و اینجا هم درست در معنای حقیقی خودش و برای توصیف ابر.

سکوت بند گسسته است.

کنار دره، درخت شکوه پیکر بیدی.

در آسمان شفق رنگ

عبور ابر سپیدی.

(همان: ۲۳، ۲۴، ۲۵)

### نتایج بررسی و تحلیل این اعداد و ارقام، نشان میدهد:

۱. کاربرد زیاد واژه «رنگ» (۳۱ مرتبه)، گویای این است که در دنیای شاعر، رنگها جایگاه ویژه‌ای دارند.
۲. شمار رنگهای مورد استفاده در این کتاب، سی‌وسه عدد میباشد که از این تعداد بیست‌ویک عدد معادل با ۶۳٪، متعلق به رنگ سیاه و تعابیر مترادف با آن است.
۳. رنگ سپید از مجموع سی‌وسه رنگ، هشت بار معادل با ۲۴٪، مورد استفاده قرار گرفته‌است.
۴. از این تعداد رنگ، رنگ سرخ و تعابیر مترادف با آن، سه مرتبه معادل با ۹٪، به کار گرفته شده‌است که البته در هر سه مورد بار معنایی منفی داشته‌است.

### نتیجه‌گیری:

پس از بررسی این کتاب و اشعار موجود در آن میتوان به نتایج زیر دست یافت:

۱. کشف پادآرمانشهر سهراب سپهری، با بررسی و تحلیل فضای ترسیم شده در نخستین کتابش تحت عنوان «مرگ رنگ» میسر شد که وی فضای آن را با استفاده از رنگهای تاریک و با خلق تصاویر سرد و رعب‌انگیز مثل بیابان خشک، صدای غرابها و ...، به تصویر کشیده‌است. او در پادآرمانشهرش، مرگ رنگها را میبیند؛ مرگ رنگ برای نقاش مترادف با مرگ زندگی و عشق است.
۲. بررسی آماری بکارگیری رنگها و بار معنایی آنها در تعابیر خلق شده نشان میدهد که او سی‌وسه بار از رنگها در کتاب «مرگ رنگ» برای خلق فضای تاریک حاکم بر پادآرمانشهرش استفاده کرده‌است که از این تعداد، بیست‌ویک رنگ، سیاه و تعابیر مترادف با آن مثل رنگ کیود، رنگ دود و ... است که شصت و چهار درصد کل رنگهای استفاده شده را شامل میشود. شاعر، هشت بار رنگ سپید را به کار برده است که بررسیها نشان میدهد رنگ سپید در معنای حقیقی خود به کار گرفته شده است و ارتباطی با بی رنگی ندارد. سه بار هم رنگ سرخ و تعابیر مترادف با آن مثل شفق و غروب به کار گرفته شده‌است که همه، بار معنایی منفی دارند. به نظر میرسد او دنیای بیرنگش را در کتاب مرگ رنگ، سیاه و سفید نشان داده است.
۳. سهراب سپهری در شعر «پشت دریاها»، از (دیار غریب) حرف میزند و سعی دارد خود را از آنجا دور کند. او میخواهد خود را به شهری که در پشت دریاهاست (آرمانشهرش) برساند، در این بررسیها با کشف ترادفها و تشابهات، خصوصا با اشاره مستقیمی که سهراب در شعر مرغ معما از کتاب «مرگ رنگ» میکند و اذعان میدارد که مرغ معما چون من در این دیار غریب است، میتوان نتیجه گرفت این دیار غریب، همان پادآرمانشهر اوست که دقیقا دارای ویژگیهایی در تقابل با آرمانشهر او در «پشت دریاها» است.
۴. در این کندوکاوها معلوم شد که او سیاهی و تیرگی را مترادف با بیرنگی دانسته است.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور استخراج شده

است. آقای دکتر مهدی نوروز راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم نرجس سادات اکرامی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر آیت شوکتی و آقای دکتر فرزاد عباسی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده‌است.

### تشکر و قدردانی

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی مصوب شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، استخراج شده است. بر خود لازم میدانم پس از خداوند متعال، از سردبیر محترم نشریه همینطور داوران گرانسنگ که با بذل وقت و انرژی به بررسی مقاله مذکور، میپردازند، بسیار سپاسگزارم.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES:

#### A) Books

Anoushe, Hassan. (2002), *Encyclopaedia of Persian Literature*, second edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization, P. 32

Jobs, Grotrud. (1370). *Symbols*. Translated by Mohammad Reza Bagapour. Tehran: Translator, p. 106

Mossadegh, Hamid, (1389), *collection of poems*, 11th edition, Tehran: Negah, pp. 681-680

Sepehri, Sohrab, 1387, *Hasht Kitab*, Tehran: Tahori Publications, pp. 1-463

Zamordi, Hamira, (2012), *comparative criticism of religions and mythology in Ferdowsi's Shahnameh, Khamseh Nizami and Logiq al-Tayer*, Ch: 3, Tehran: Zovar. P. 224

## b) Publications

- Haq Lasan, Massoud; Abbaszadeh, Zahra; Islampour, Mohammad Hossein. (2017). "Ideas of Utopia and Anti-Utopia from the perspective of contemporary Iranian poetry experts (Sohrab Sepehri and Fereydon Moshiri)", *Bagh Nazar Monthly*, No. 15.
- Moradi, Hossein, Khordad 2013, movement in the distance in the poems of Sohrab Sepehri, scientific quarterly of interpretation and analysis of texts of Persian language and literature (Dehkhoda, volume 6, number 19, page 171-147).
- Nemati, Farooq. (2011). In search of nowhere. *Journal of Persian Language and Literature of Sanandaj Azad University*, number 12.
- Montazami, Ali; Nowrozi, Ali; Ahmadi Chenari, Ali Akbar. (2010) The thought of Armanshahr in the poem "Ali Basat al-Reih", *Fouzi Maalouf, Arabic Language and Literature Magazine*.

## فهرست منابع فارسی

### الف) کتابها

- انوشه، حسن. (۱۳۸۱). *دانشنامه ادب فارسی*. ویرایش دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ص ۳۲
- جایز، گروتروود. (۱۳۷۰). *سمبل‌ها*. ترجمه محمدرضا بقاپور. تهران: مترجم، ص ۱۰۶
- زمردی، حمیرا. (۱۳۹۲). *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر*، چ: سوم، تهران: زوآر، ص ۲۲۴
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۷). *هشت کتاب*. تهران: انتشارات طهوری، صص ۴۶۳-۱
- مصدق، حمید. (۱۳۸۹). *مجموعه اشعار*، چاپ یازدهم، تهران: نگاه، صص ۶۸۱-۶۸۰
- ب) نشریات
- حق لسان، مسعود؛ عباس‌زاده، زهره؛ اسلام‌پور، محمدحسین. (۱۳۹۷). «اندیشه‌های آرمان‌شهر و پادآرمان‌شهر از دیدگاه صاحب‌نظران شعر معاصر ایران (سهراب سپهری و فریدون مشیری)»، *ماهنامه باغ نظر*، شماره ۱۵، ص ۶۵-۷۴
- مرادی، حسین. (۱۳۹۳). *حرکت در فاصله در اشعار سهراب سپهری*. فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی دهخدا، دوره ۶، شماره ۱۹، صص ۱۷۱-۱۴۷.

منتظمی، علی؛ نوروزی، علی؛ احمدی چناری، علی اکبر، (۱۳۸۹)، اندیشه آرمانشهر در قصیده «علی بساط الريح»، فوزی معلوف، مجله زبان و ادبیات عربی، ص ۱۴۸  
نعمتی، فاروق. (۱۳۹۱). در جستجوی ناکجاآباد. نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج، شماره ۱۲.

#### معرفی نویسندگان

**نرجس سادات اکرامی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(Email: [ekrami.narges@gmail.com](mailto:ekrami.narges@gmail.com))

(ORCID: 0009-0007-0898-0436)

**مهدي نوروز:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(Email: [Mahdinovrooz@neyshabur.ac.ir](mailto:Mahdinovrooz@neyshabur.ac.ir): نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-2539-0119)

**آیت شوکتی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

(Email: [Ayat.Shokati@iaukhoy.ac.ir](mailto:Ayat.Shokati@iaukhoy.ac.ir))

(ORCID: 2393-0741-0003-0000)

**فرزاد عباسی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(Email: [farzadabasi@iau.ney.ir](mailto:farzadabasi@iau.ney.ir))

(ORCID: 0009-0005-3082-4777)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Narjes Sadat Ekrami:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

(Email: [ekrami.narges@gmail.com](mailto:ekrami.narges@gmail.com))

(ORCID: 0009-0007-0898-0436)

**Mehdi Norooz:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

(Email: [Mahdinovrooz@neyshabur.ac.ir](mailto:Mahdinovrooz@neyshabur.ac.ir): Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-2539-0119)

**Ayat Shokati:** Assistant Professor in the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoi, Iran.

(Email: [Ayat.Shokati@iaukhoy.ac.ir](mailto:Ayat.Shokati@iaukhoy.ac.ir))

(ORCID: 2393-0741-0003-0000)

**Farzad Abbasi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

(Email: [farzadabasi@iau.ney.ir](mailto:farzadabasi@iau.ney.ir))

(ORCID: 0009-0005-3082-4777)